بازتعریف مفهوم استرداد دارایی‌های نامشروع در نظام حقوقی انگلیس و ایران

سیده ام البنین حسینی[۱]، محمدعیسائی تفرشی[۲*]

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. استاد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۲ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۱

چکیده

این مقاله به واکاوی معناشناسانه استرداد دارایی‌های نامشروع و نسبت آن با مفاهیم مشابه می‌پردازد. در این مقاله، استرداد در معنای مطلقِ «تخلیه ید شخص از دارایی‌هایی که وی بدون‌سبب مشروع و قانونی، تحصیل نموده» آمده است و به «بازگرداندن عین مال به مالک قانونی» محدود نمی‌شود.

بر این اساس، برای صدق مفهوم استرداد، نه‌تنها وجود مدعی‌خصوصی - که تحصیل نامشروع به زیان وی باشد - ضروری نیست؛ بلکه بدل عین نیز، ذیل مفهوم استرداد جای

* نویسنده مسؤول مقاله: Email: tafreshi@modares.ac.ir

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

می‌گیرد. قاعدهٔ «حرمت اکل مال به باطل» و گستردگی مفهوم «مال حرام» در فقه اسلامی نیز مؤید این معناست.

در حقوق انگلیس نیز، مطابق جدیدترین دیدگاهها، برای تحقق "restitution"، نیازی نیست که دارا شدن نامشروع به‌زیان خواهان یا هر شخص ثالثی باشد؛ بلکه محورآن است که بر دارایی هیچ شخصی بدون‌سبب افزوده نشود.

در ادبیات حقوقی ایران و انگلیس، این مفهوم از استرداد (تخلیه ید شخص از دارایی‌های نامشروع) با مفاهیم مشابه به‌ویژه «مصادره اموال» آمیخته شده و نوعی تشتت معنایی را به وجود آورده‌است. مقاله، با استناد به رویکرد اصالت معنا و تقدم آن بر لفظ، تلاش می‌کند برای برون‌رفت از این آشفتگی و ناهمگونی پیشنهادی ارائه کند.

واژگان کلیدی: دارایی‌های نامشروع، استرداد، مصادره، آشفتگی معنایی.

۱. مقدمه

در حقوق انگلیس و ایران، در حوزه اموال و تضمین‌های مربوط به آن، واژگان مختلفی وجود دارند که معنای دقیق آنها مشخص نیست و گاه به‌جای هم به‌کار رفته‌اند. در متون حقوقی ایران، این اصطلاحات عبارتند از: «استرداد»، «مصادره»، «ضبط» و بعضاً «جبران خسارت». در زبان انگلیسی نیز، همین آشفتگی را شاهدیم: واژه‌های"confiscation"، "forfeiture" و"restitution" پیوسته به‌جای یکدیگر به‌کار رفته‌اند. به گفته برخی حقوقدانان، «نه در زبانهای اروپایی و نه در زبان فارسی، این اصطلاحات استاندارد نیست و معنای واحدی را افاده نمی‌کند» (پیران، ۱۳۷٤، ص۳۸۹؛ همچنین نک: افتخارجهرمی، ۱۳۷۳، ص۳۷-۳٦؛ عیسائی‌تفرشی، ۱۳۹۵، ص۳۲۳-۳۲٤).

باآنکه مؤلفان حقوقی در زبان انگلیسی و فارسی کوشیده‌اند از طریق بازتعریف این مفاهیم و تخصیص هریک از این اصطلاحات به معانی خاص، نظمی در این حوزه ایجاد

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

کنند، نظر به گستردگی و ریشه بردن آن به متون اصیل قانونی، هنوز شاهد نوعی ناهماهنگی معنایی در ادبیات حقوقی هستیم.

بدین‌سان واکاوی دقیق معناشناسانه مفهوم استرداد و نسبت آن با مفاهیم مشابه، همراه با تحلیل آثار و احکام حقوقی آنها بسیار با اهمیت است. به این منظور، مقاله حاضر پس از تبیین مفاهیم، به شرح ناهمگونی‌های معنایی درباره استرداد و مفاهیم مشابه در حقوق انگلیس و ایران می‌پردازد و سپس با تمرکز بر اصالت معنا و تقدم آن بر الفاظ، برای بازتعریف این مفاهیم می‌کوشد.

۲. معناشناسی «استرداد اموال نامشروع» و ارکان آن

۲-۱. معانی لغوی و اصطلاحی

۲-۱-۱. حقوق انگلیس

در نظام حقوقی انگلستان، برای معنایی که در این پژوهش از استرداد مدنظر است، چند واژه مختلف وجود دارد که جوهرهٔ معنایی آنها یکی است، اما شرایط کاربست هریک متفاوت است.

۲-۱-۱-۱. Restitution

این واژه در فرهنگ حقوقی آکسفورد به معنای «بازگرداندنِ مال به مالک یا شخصی که استحقاق تصرف آن‌را دارد»، آمده است (Martin, 2006, p.464). درمقابل، برخی معتقدند "**restitution**" در معنای وسیع، دلالت بر تحویل‌دادن و تسلیم کردن[۱] می‌کند و بر

---

۱. surrender

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

این اساس، هم شامل معنای بازگرداندن (give-back) می‌شود و هم تسلیم کردن و دست برداشتن از چیزی (Give-Up). برخی صاحب‌نظران معتقدند "**restitution**" متضمن مفهوم «بازیابی منافع محور»[۱] است (Birks, 2005, p.24). این معنا، عمدتاً، بر منافع تحصیل‌شده از رفتار غیرقانونی، و به‌طور ضمنی بر موقعیت خوانده به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه ارزیابی این میزان ارزش مالی، تمرکز دارد.

به نظر برخی، "restitution" به خودی خود، مفهومی خنثی است و صرفاً سازوکاری را توصیف می‌کند که طی آن عواید نامشروعی که خوانده تحصیل کرده است، از او گرفته می‌شود؛ بی‌آنکه دلالت ضروری و مستقیم بر رد به خواهان یا مالک قانونی داشته باشد. البته از نظر قضایی، امکان رد مال استردادشده، همواره وجود دارد: «ردّ قضایی» بر اساس منشأ عواید نامشروع، انجام می‌گیرد: در مواردی، پس از استرداد، اموال به خواهان تسلیم می‌شود (فرضی که دارا شدن خوانده، به‌زیان خواهان واقع شده بود). در موارد دیگر، قطع‌نظر از آنچه خواهان از دست داده، "restitution" صرفاً بر محروم کردن خوانده از عوایدی که به سبب غیرقانونی تحصیل نموده، تمرکز دارد (Giglio, 2008, p.502).

به‌طور خلاصه، برابر این دیدگاه، برای تحقق مفهوم"restitution" نیازی نیست که دارا شدن نامشروع به‌زیان خواهان دعوا یا هر شخص ثالثی باشد (Giglio, 2008, p.502 - 503). بر این پایه،"restitution" واکنشی حقوقی است که می‌تواند بطور همزمان، اهداف مختلفی را محقق کند: گاه خوانده را ملزم می‌کند عواید را به خواهان پس‌دهد؛ عوایدی که در اصل به خواهان تعلق دارند و به‌زیان وی تحصیل شده‌اند. گاهی نیز،"restitution"

---

۱. Gain-based Recovery

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

خوانده را ملزم می‌کند عواید نامشروع را تسلیم کند، عوایدی که به زیان خواهان یا هیچ شخص دیگری تحصیل نشده‌اند (Ibid, p.508).

۲-۱-۱-۲. Restitution و Disgorgement

دسته دیگری از حقوقدانان، با گنجاندن این معانی و اهداف چندگانه در واژه"restitution" مخالفند. آنان با طرح ایراد «عدم تناسب لفظ و معنا»، معتقدند استفاده از واژه"restitution" برای دلالت بر معنای تسلیم کردن چیزی (Give-Up)، بی‌ربط است. به همین دلیل، به معرفی واژگان جدیدی می‌پردازند که این معانی مختلف را تفکیک کند. این واژه جدید،"disgorgement" است. به اعتقاد دسته اخیر،"restitution" منحصراً به معنای پس‌دادن (give-back)است و"disgorgement" نمایانگر معنای"Give-Up" خواهد بود.

برابر این دیدگاه، درباره *دارا شدن ناعادلانه*،"restitution" واکنش حقوقی است که قرار است آنچه را خوانده به زیان خواهان تحصیل کرده است، از او بگیرد و به خواهان مسترد کند؛ یعنی برگرداندن مالی که به صورت نامشروع منتقل شده بود (LD Smith, 1992,p.682). برخلاف «استرداد برای دارا شدن ناعادلانه»،[۱]«استرداد برای خطاها»،[۲]واکنش حقوقی است که قرار است منافعی را که خوانده از سایر منابع تحصیل نموده، هدف قرار دهد. برای این معنا، هرچند اصطلاح"restitution" به‌کار رود، اما هدف کاملا متفاوت است: این معنا از استرداد، راجع به بازگرداندن انتقال نامشروع پیشین نیست؛ زیرا خواهان چیزی را از دست نداده بود (Ibid, p.684).

---

۱. Restitution for Unjust Enrichment

۲. Restitution for Wrongs

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

پژوهش‌های حقوق تطبیقی ـــــــ

حسب اختیار و تکلیف قانونی، دارایی‌های نامشروع را از تحصیل‌کنندگان غیرقانونی گرفته، سپس در صورت وجود، به مالکین خصوصی ردّ و در غیر این صورت، به خزانه عمومی کشور می‌دهد یا به هر مصرفی که در قانون آمده، می‌رسد (Greenberg & others, 2009, p.103).

به گفتهٔ حقوقدان دیگری، اگرچه نظامی قوی برای"restitution" وجود دارد، به دلایل بسیار بدیهی مربوط به آئین‌دادرسی (و به‌نظر نگارندگان، مربوط به نظم عمومی از جمله: تکلیف دولت در حفظ نظم اقتصادی)، راهکار اثربخش‌تر،"forfeiture" است که مطابق آن دولت موظف می‌شود اموال زیاندیدگان از تحصیل نامشروع مال، را بازیابی و به ایشان تسلیم کند (Cassella , 2012, p.3).

این نظرات نشان می‌دهد که ماهیت"restitution" و"forfeiture"، از یک سنخ است: هردو نوعی تضمین مدنی محسوب می‌شوند. جز اینکه "forfeiture"، از سوی مقامات عمومی اعمال می‌شود (به‌جهت منافع عمومی یا حمایت از اشخاص خصوصی).

در همین راستا، دادگاه اروپایی حقوق بشر در دعوای *داسا علیه لیختن اشتاین*[1] در سال ۲۰۰۷ تصریح کرد که "forfeiture" معادل"restitution" در حقوق مدنی است؛ لذا متضمن هیچگونه مجازات نخواهد بود. از مقارنه‌ای که دادگاه اروپایی حقوق بشر، بین"restitution" و"forfeiture" برقرار کرده، استفاده می‌شود که:

ـ اولاً "forfeiture" معادل معنایی است که این پژوهش از آن تعبیر به «استرداد» نموده و ماهیت مدنی دارد؛ نه کیفری.

---

۱. Dassa Foundation v. Liechtenstein (2007)

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

ـ ثانیاً تفاوت اصلی"restitution" و"forfeiture" مربوط می‌شود به مقام درخواست‌کننده استرداد و تبعاً تفاوت درباره حوزه خصوصی یا عمومی بودن.

۲-۱-۲. حقوق ایران

استرداد، از «ردّ» به معنای برگرداندن و پس‌فرستادن (معین، ١٣٨٤) مشتق شده‌است. به‌گفته راغب اصفهانی، رد «برگرداندن چیزی است به ذات خود یا به حالتی از حالاتش» (راغب‌اصفهانی، ١٤١٢ق، ص٣٤٨). واژه استرداد به دلیل ساختار واژگانی آن (باب استفعال) به معنای واخواستن، بازستاندن و پس‌گرفتن آمده است (معین، ١٣٨٤؛ جرّ، ١٣٨٧، ص١٦١).

در اصطلاح حقوقی، برخی استرداد را برگرداندن اموال حاصل از جرم به حالت قبل دانسته‌اند که توسط مقام صالح صورت می‌گیرد (زراعت، ١٣٨٢، ص٩٣؛ همچنین نک: محمدی، ١٣٩٠، ص٣٢٠)

با این حال باید توجه نمود که استرداد، نوعی تضمین مدنی است که هرنوع تحصیل نامشروع اموال را شامل می‌شود؛ اعم‌از آنکه سبب نامشروع، تحقق عناوین مجرمانه باشد یا یکی‌از اسباب مسئؤولیت مدنی مانند استیفای نامشروع.

همچنین، مفهوم رد و استرداد، به هم آمیخته شده‌است. «رد» عبارت است از پس‌دادن دارایی‌های نامشروع از سوی متصرف غیرقانونی برحسب وظیفه قانونی یا اخلاقی. در مقابل، استرداد (باب استفعال)، به معنای پس‌گرفتن از سوی مالک یا حاکم (حسب مورد) است که در نتیجه رسیدگی قضایی صورت می‌پذیرد و بعضاً با توسل به جبر همراه است.

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

برخی دیگر، استرداد را «واخواستن عین منقول از گیرنده» دانسته‌اند (انوشه‌پور و شریفی، ١٣٨٤، ص٤٥-٤٦). می‌توان ایراد کرد که استرداد منحصر به عین نیست؛ بلکه بدل مال را نیز شامل می‌شود. نباید فرض رد «بدل عین» را با نهاد «جبران‌خسارت» خلط کرد (داراب‌پور، ١٣٩٠، ص٢٣٨). در مواد٢٦٢ و١٠٩٢ قانون‌مدنی، برای «بدل عین» نیز، صراحتاً از واژه استرداد استفاده شده‌است. حتی برابر ماده ١٠٢٧ قانون‌مدنی، «عوض عین» نیز مشمول استرداد است. به عقیده برخی حقوقدانان (صفایی و قاسم زاده، ١٣٩٥، ص٨٢)، عوض عین، نه‌تنها عوض مستقیم (مانند ثمن حاصل‌از فروش عین)، بلکه عوض غیرمستقیم (مانند مال خریداری‌شده با ثمن مذکور) را نیز شامل می‌شود. وانگهی استرداد اختصاص به اموال منقول ندارد.

قدر متیقن آنکه: استرداد چون دربردارنده معنای بازگرداندن و بازستانیدن است، بر مواردی اطلاق می‌شود که تصرف شخص نامشروع باشد. با این توجه، می‌توان در تعریف استرداد پیشنهاد داد:

«استرداد عبارت است از تخلیه ید شخص از دارایی‌هایی که وی بدون‌سبب مشروع و قانونی تحصیل کرده است»

می‌توان برای این تعریف مؤیداتی در فقه امامیه جست. به‌عنوان نمونه، به موضوع استرداد ثمن از معاملِ فضولی در فرض عدم اجازه از سوی مالک اشاره می‌کنیم: در فرض تلف عین ثمن، فقیهان بسیاری، با استناد به قاعده اقدام، برای مشتریِ عالم به فضولی بودن معامله، حق استرداد بدل ثمن را قائل نیستند. با این‌حال، برخی فقیهان با استناد به قاعده «حرمت اکل مال به باطل»، تصرف بایع فضولی در ثمن را حرام دانسته و لذا برای مشتری حتی در فرض علم به فضولی بودن، حق استرداد (بدل ثمن) را قائلند (جبعی عاملی، ١٤١٠، ج٣. ص٢٣٥-٢٣٦). این نشان می‌دهد که به‌نظر ایشان، در استرداد

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

محور آن است که بر دارایی هیچ کس (اینجا: بایع فضولی) بی‌جهت افزوده نشود؛ هرچند مدعی‌خصوصی (اینجا: مشتریِ آگاه) مورد حمایت قانونگذار نباشد. در واقع، این فقیه، به‌جای تکیه بر علم مشتری و اعمال قاعده اقدام در حق وی، بر حرمت تصرف بایع فضولی تمرکز دارد.

به‌نظر نگارندگان، راه میانه که بدان وسیله بتوان از مزایای هردو دیدگاه برخوردار شده و از ایرادات آن دو نیز برکنار ماند، استرداد از متصرف نامشروع (بایع فضولی) و سپس تفویض اختیار اموال مذکور به حاکم است، تا به مصرف منافع عمومی برساند. با این ترتیب، هم با تحصیل نامشروع بایع فضولی، مقابله شده و هم مشتریِ آگاه، بی‌جهت در پناه قانون قرار نگرفته‌است.

تعریف ارائه شده، در عین ایجاز، دربردارنده مهم‌ترین ارکان استرداد و بیان‌کننده تقابل آن با مفاهیم مشابه است.

۲-۲. ارکان «استرداد»

مطابق تعریف، استرداد تخلیه ید شخص است از هرگونه دارایی که وی بدون‌سبب مشروع و قانونی تحصیل کرده است. بر این اساس، برای مفهوم «استرداد»، سه رکن وجود دارد که تمایز آن از مفاهیم مشابه نیز، بر پایه همین سه رکن، استوار است:

رکن نخست، قید «بدون سبب مشروع و قانونی» است.

رکن دوم، صدق عنوان «دارا شدن» است.

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

رکن سوم _که نوعی شرط سلبی است_ عبارت است از: «عدم وابستگی تحقق مفهوم استرداد به وجود مدعی‌خصوصی». این رکن، به‌ویژه از دلالت عبارت «تخلیه ید»، مستفاد است.

۳. تمایز استرداد از مفاهیم و نهادهای مشابه

۳-۱. تمایز استرداد از «مصادره اموال»

مطابق نخستین رکن، برای تحقق نهاد حقوقی استرداد، اموال باید بدون‌سبب شرعی و قانونی تحصیل شده باشند. به همین جهت استرداد از مصادره جدا می‌شود. چه اینکه مصادره عبارت است از اینکه اموال مشروع مجرم، به دلیل ارتکاب عمل مجرمانه، به عنوان مجازات از وی گرفته شود؛ نظیر مصادره ادوات جرم (عیسائی‌تفرشی، ۱۳۹۵، ص۳۷۱). بر این اساس:

۱. مهم‌ترین وجه تمایز استرداد از مصادره این است که مصادره مجازات است و به منظور تنبیه مجرم و تنبه دیگران، **دارایی‌های مشروع** مجرم از وی سلب مالکیت می‌شود؛ اما استرداد نوعی تضمین مدنی است و نظر به تخلیه ید شخص از دارایی‌هایی دارد که بدون‌سبب مشروع تحصیل کرده است.

۲. تفاوت دیگری که ریشه در تفاوت نخستین دارد، این است که بین اموالی که مصادره می‌شود و جرم ارتکابی، رابطه سببیتی برقرار نیست؛ اما میان دارایی‌های مشمول استرداد و فعل غیرقانونی (به‌عنوان سبب نامشروع)، ضرورتاً رابطه سببیت برقرار می‌باشد.

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

۳. براین اساس، برای صدور حکم استرداد، باید به **بینه و محاکمه شرعی**، ثابت شود که تحصیل اموال، بدون سبب شرعی و ناشی از رفتار غیرقانونی است (ذیل اصل٤٩ ق.ا). در مقابل، در صدور حکم مصادره، نیازمند بررسی ادله شرعی مالکیت نیستیم. به گفتهٔ برخی نویسندگان (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ص۳۳۷۵)، از عناصر سازنده مصادره آن است که اخذ مال از متصرف، مسبوق به محاکمه و اعمال ادله شرعی نباشد. استرداد اموال مغصوب از بنی‌امیه، توسط علی(ع)، به یقین مستند به اعمال ادله شرعی (مثلاً علم قاضی) بوده است، پس آن را مصداق مصادره نباید شمرد.

٤. از آنجا که مصادره اموال، مجازات است، بنا بر «اصل قانونی بودن مجازاتها»، در هر مورد به تصریح قانونگذار نیاز دارد. اما استرداد از آن‌رو که گونه‌ای از مسؤولیت مدنی است، نیازی به تصریح قانونگذار ندارد؛ بلکه هرجا قواعد مسؤولیت مدنی راست آمد، استرداد نیز لازم می‌آید.

۳-۲. تفاوت استرداد با نهاد جبران خسارت

مفهوم جبران خسارت ممکن است در مواردی با مفهوم استرداد مشتبه شود. برخی‌نویسندگان از آن به‌عنوان نزدیک‌ترین مفهوم همسایه با استرداد یاد کرده و بر ضرورت تمیز آن دو از یکدیگر تأکید کرده‌اند (Giglio, 2008, p.501)؛ چه اینکه هردو گونه‌ای از مسؤولیت مدنی به شمار می‌روند (داراب‌پور، ۱۳۹۰).

دیدیم که یکی‌از ارکان استرداد، صدق عنوان «دارا شدن» است و از این جهت از «جبران خسارت» متمایز می‌شود: برای تحقق مسؤولیت مدنی راجع به استرداد، شخص باید چیزی را دارا شده باشد تا تعهد به استرداد آن مطرح باشد. در حالی‌که در «جبران خسارت» زیانی واردآمده و تدارک این زیان مدنظر است؛ اما ممکن است برای عامل زیان

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

«دارا شدن» محقق نشده باشد: در مواردی، شخص بر دیگری ضرری وارد می‌کند، بی‌آنکه بر دارایی خود بیفزاید؛ مانند آنکه در نتیجه غفلت راننده، تصادفی میان دو وسیله نقلیه رخ دهد و خسارتی پدید آید. واکنش متناسب حقوقی، جبران خسارت وارده توسط راننده خطاکار است؛ نه استرداد!

در حقوق ایران، برخی نویسندگان بر استرداد، عنوان «مسؤولیت خاص مدنی» نهاده‌اند تا تمایز آن را با مفهوم *جبران‌خسارت* (مسؤولیت عام مدنی) نشان دهند (داراب‌پور، همان، ص۲۳۸).

در حقوق انگلیس، جبران خسارت، بازیابی مبتنی‌بر ضرر (loss-based recovery) است: مطابق حق جبران خسارت، زیاندیده حق دارد که خسارت وارده ترمیم و جبران شود. در حالی‌که استرداد، بازیابی مبتنی‌بر عواید و منافع است: در استرداد، باید منافعی که خوانده تحصیل نموده، از وی‌گرفته شود (Birks, 2005, p.24).

همچنین، میزان ارزش مالی که قرار است از خوانده به خواهان منتقل شود، در دعوای استرداد، همیشه با میزان منافعی که خوانده تحصیل کرده، ارزیابی می‌شود؛ اما این میزان در دعوای جبران خسارت بر اساس میزان زیان خواهان تعیین می‌شود (Giglio, 2008, p.502).

از منظر دیگر، اصل کلی حاکم بر جبران خسارت، «اصل جبران کامل خسارت»[۱] است. اما اصل کلی حاکم بر استرداد، مقابله با هرگونه دارا شدن بلاجهت است (داراب‌پور، ۱۳۹۰، ص۲٤۰). یک حقوقدان انگلیسی می‌گوید: کارکرد عمده استرداد، محروم کردن خوانده از یک سود (دارایی نامشروع) است و نه جبران زیان وارده به خواهان (Virgo, 2006, p.3).

---

۱. "Full Compensation"

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

تفاوت دو مفهوم استرداد و جبران‌خسارت، در ماده ٢١٤ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) به خوبی نشان داده شده است: «مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است، اگر موجود باشد عین آن را و اگر موجود نباشد مثل آن را و در صورت عدم امکان رد مثل، قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز برآید». قانونگذار پس از بیان تکلیف شخص به استرداد، بلافاصله، مسؤولیت وی نسبت به جبران خسارت را بیان می‌کند. به‌ویژه، از این ماده استفاده می‌شود که تعهد به رد بدل نیز نباید به نهاد جبران خسارت مشتبه شود. برابر این ماده، تعهد به رد بدل، ذیل تعهد کلی «استرداد» قابل توضیح است و ارتباطی با جبران خسارت ندارد.

۳-۳. تمایز مفهوم استرداد از «ضبط»

ذیل واژه «ضبط» در فرهنگ لغت، معانی مختلفی ذکر شده است: هم به معنای گرفتن چیزی آمده و هم به معنای چیره و توانا شدن بر کسی یا چیزی. همچنین به سختی نگهداری کردن و نگهداری چیزی همراه با دوراندیشی، از جمله معانی لغوی این واژه است (جرّ، ۱۳۸۷؛ عمید، ۱۳۸۹). این گونه‌گونی معانی لغوی، به ادبیات حقوقی، راه پیدا کرده است: در استعمال حقوقی، این واژه گاهی مرادف استرداد و بعضاً مصادره به‌کار رفته است. همچنین به معنای بازداشت موقت مال آمده است؛ اما از نظر طبیعت لغوی، ضبط، نگهداری مال به ملایمت و توأم با امید برگرداندن به متصرف فعلی است؛ اما استرداد گرفتن مال برای همیشه است (محمدی، ۱۳۹۰، ص٤٤؛ دلیر، ۱۳۹۰، ص۵۸-۵۹).

بر این اساس، نه‌تنها تمایز «ضبط» از استرداد، بلکه تفاوت آن با مصادره نیز به دست می‌آید: ضبط ـ که مفهومی مشترک بین حقوق مدنی و جزاست و در دادرسی مدنی، با مصادیقی از «تأمین خواسته» یا «دستور موقت»، تطابق دارد ـ ماهیت تأمینی دارد و

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

موقت است. اما استرداد و مصادره از قبیل تأمین نیستند؛ بلکه تضمین محسوب می‌شوند و اثر آنها همیشگی و پایدار است.

۳-۴. واگرایی استرداد دارایی‌های نامشروع از استرداد در نظریه «دارا شدن بلاجهت»

در مفهوم استرداد، منع «اکل مال به باطل» محور است: اینکه بر دارایی هیچ شخصی بی‌سبب، افزوده نشود؛ هرچند مدعی‌خصوصی وجود نداشته یا مال بدون ایراد زیان به دیگری، تحصیل شده باشد. دیدیم که از ارکان مفهوم استرداد، شرط سلبی «عدم وابستگی تحقق مفهوم استرداد به وجود مدعی‌خصوصی» شمرده شد. به بیان دیگر، در تحقق مفهوم استرداد، وجود زیاندیده (به معنای عام) یا مدعی‌خصوصی شرط نیست. به همین جهت، نسبت به مفهوم استرداد در نظریه مرسوم «دارا شدن بلاجهت یا ناعادلانه»[۱] گسترده‌تر است. در واقع بین این دو، رابطه عموم و خصوص مطلق، برقرار است.

مطابق قاعده مرسوم «دارا شدن ناعادلانه»، نباید اجازه داده شود که فرد به **بهای متضرر شدن دیگران** ثروتمند گردد (نوابی، ۱۳۸۸، ص۲۵-۲۶). تعاریف دیگری نیز از قاعده ارائه شده که به رغم اختلاف بیان، در قید خاصی مشترکند و آن عبارت «به‌زیان دیگری» یا «به‌هزینه دیگری» است. مطابق این نظریه، اگر کسی ناعادلانه و **به‌زیان دیگری** دارا شود، تعهد استرداد برای وی ایجاد خواهد شد. به تصریح برخی نویسندگان، از ارکان دعوای دارا شدن بلاسبب، «کاهش دارایی خواهان» است: اگر خوانده دارا شده ولی

---

۱. "unjust enrichment"

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

از دارایی خواهان کاسته نشده باشد، مجالی برای اقامه دعوای دارا شدن بلاجهت وجود ندارد (نوابی، همان، ص١١٤).

این نظریه البته پاسخ نمی‌دهد که چرا اگر شخص اموالی را به‌سبب نامشروع تحصیل کند، بی‌آنکه به‌زیان دیگری باشد، ملزم به استرداد آن نیست. حتی به تصریح برخی تعاریف، شخص باید کمترین دو مبلغ را پرداخت کند: بنابراین اگر میزان دارا شدن خوانده، ۱۰۰ هزارتومان و میزان کاهش دارایی خواهان، ۵۰ هزارتومان باشد، شخص تعهدی بیش از پرداخت ۵۰ هزارتومان ندارد. می‌بینیم که اگر معیار در استرداد دارایی‌های نامشروع، نظریه مرسوم *«دارا شدن بلاجهت»* باشد، با مواردی مواجه خواهیم بود که شخص از طریق نامشروع بر دارایی خود افزوده، اما چون به‌زیان شخص خاصی عمل نکرده است، این افزایش دارایی قابل استرداد نیست.

به نظر می‌رسد نسل جدید نظریات مسؤولیت مدنی، که ذیل عنوان «**تقصیر انتفاعی**» (صادقی مقدم و نوری، ۱۳۹۰، ص٢٤٢؛ بادینی،۱۳۹۱، ص۷۳) بروز کرده‌اند، بیش از هر چیز، در مقام ترمیم این خلأ بوده‌اند که چرا تحصیل‌کننده نامشروع صرفاً باید میزانی را که به‌زیان دیگری تحصیل نموده، پرداخت کند و اگر منفعت او بیش از زیان دیگری باشد یا اساساً بدون زیان دیگری تحصیل نامشروعی کند، نباید آن‌را استرداد کرد. از این‌رو نظریه‌های جدید از مفهوم «**خسارت غیرترمیمی**» صحبت می‌کنند که مطابق آن، عامل زیان نه به میزان ضرر، بلکه باید به میزانی که از نقض تعهد (قانونی یا قراردادی) تحصیل می‌کند، پرداخت کند (صادقی‌مقدم و نوری، ۱۳۹۰، ص٢٣٩-٢٥٦؛ Eisenberg, 2006, p.559؛ Siems, 2003, p.27-59).

با این‌حال، می‌توان پرسید: چرا خواهان (زیاندیده از نقض تعهد) باید بیش از آنچه از دست داده، به دست بیاورد؟!! دادن حقی تحت عنوان «خسارت غیرترمیمی» به خواهان، خود گونه‌ای از تحصیل نامشروع و موجب دارا شدن بلاجهت وی می‌گردد.

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

به‌نظر نگارندگان، نظریه قرآنی منع «اکل مال به باطل» که پژوهش حاضر از آن تعبیر به «لزوم استرداد دارایی‌های نامشروع از تحصیل‌کنندگان غیرقانونی» می‌کند، هم از نظریه مرسوم «دارا شدن بلاجهت»، جامع‌تر است و هم ضمن اینکه از ایراد نظریات «تقصیر انتفاعی» و «خسارات غیرترمیمی» مبرّاست، از امتیازات آن نیز برخوردار است. مطابق نظریه قرآنی«اکل مال به باطل»، هرگاه بر دارایی شخصی، بدون‌سبب شرعی و قانونی افزوده شود، باید استرداد شود. در این ستاندن، زیان شخص دیگر موضوعیتی ندارد؛ بلکه، محور آن است که اکل مال به باطلی صورت نگیرد؛ اعم از آنکه مدعی‌خصوصی وجود داشته باشد یا خیر. البته پس از استرداد اموال نامشروع از تحصیل‌کننده غیرقانونی، اگر مال مذکور، مالک قانونی داشته باشد، به او رد و الا به خزانه عمومی، وارد می‌شود.

۴. نقش عنصر مالکیت پیشینی در مفهوم استرداد

ایراد شده است که با توجه به معنای لغوی استرداد (پس‌گرفتن)، باید قبلاً چیزی واداده شده باشد تا اکنون واخواستش مطرح شود و از این رو، در مواردی که مدعی‌خصوصی وجود ندارد و اموال به زیان هیچ شخص خاصی تحصیل نشده، کلمه استرداد صدق نمی‌کند.

این ایراد در حقوق انگلیس مطرح و ذیل آن مباحث ارزنده‌ای مطرح شده‌است. دیدیم که برخی حقوقدانان با لحاظ معنای مطلقِ «تسلیم کردن» برای"restitution" و شمول آن بر دو معنای"give-up" و"give-back" این ایراد را مرتفع دانسته‌اند (شماره۲-۱-۱-۱.) برخی دیگر، ضمن پذیرش ایراد، با افزودن واژه جدید"disgorgement" خواسته‌اند این

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

آشفتگی را سامان ببخشند (شماره۲-۱-۱-۲). شاید هم واژه"forfeiture" بتواند با تفکیک این دو فرض، به رفع این ایراد کمک کند (شماره۲-۱-۱-۳).

اما در حقوق ایران، وضعیت کمی فرق می‌کند و تقریباً این مباحث هیچ سابقه‌ای ندارد. از این‌رو در پاسخ به این ایراد باید یک نکته را مدنظر داشت: همانطور که خواهد آمد، به لحاظ دشواری‌های مربوط به مقوله الفاظ، در این پژوهش اصالت معانی، معیار قرار گرفت و تلاش شد بهترین واژه، معادل هر معنا قرار گیرد؛ به گونه‌ای که بیشترین تناسب با ریشه لغوی واژگانِ منتخب برقرار باشد. با این وجود، به لحاظ محدودیت واژه‌های مأنوس در ادبیات حقوقی ایران با دشواری‌هایی همراه بوده‌ایم. به‌عنوان نمونه، هرچند از میان واژگان موجود، واژه‌های «اخذ»، «گرفتن» یا «ستاندن»، بیشترین تطابق را با معنای معرفی‌شده در این پژوهش دارند، اما به‌دلیل گستردگی معنای لغوی، به تشتت معناییِ این حوزه، دامن خواهند زد: این واژه‌ها، به لحاظ لغوی تاب آن را دارند که هم در معنای مصادره به‌کار روند و هم در معنای استرداد و بعضاً در معنای ضبط.

از این رو، برخلاف ادبیات انگلیسی، که در این زمینه با محدودیت کمتری مواجه است، در ادبیات حقوقی ایران برای هردو مفهوم، از واژه «استرداد» استفاده می‌شود: در ایران، استرداد هم معادل"restitution" است و هم معادل"forfeiture" یا به تعبیر منتخب برخی حقوقدانان انگلیسی‌زبان: "disgorgement".

برای حل ایراد، احتمال دیگری را نیز می‌توان تقویت نمود: در معنای لغوی استرداد، لزوماً بازگرداندن به شخص خاصی مدنظر نیست. به گفته راغب، رد به معنای برگرداندن چیزی است به ذات یا حالتی از حالاتش. در فرضی که تحصیل دارایی‌های نامشروع، به زیان شخص خاصی نیست، شاید از واژه استرداد، برگرداندن اموال به ذات خود و حالتی که به عدالت نزدیک‌تر است، مدنظر باشد. در زبان انگلیسی نیز "restore" به معنای «بحال

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

اول برگردانیدن» آمده است. به گفته برخی حقوقدانان انگلیسی،در «استردادِ عواید ناشی‌از خطاها»، منافعی که خوانده استحقاق قانونی آن را ندارد، از وی گرفته و به این ترتیب خوانده در همان وضعیتی قرار می‌گیرد که قبل از تحصیل نامشروع در آن قرار داشته‌است (Giglio, 2008,p.508).

۵. مناقشات درباره ماهیت حقوقی استرداد

استرداد دارایی‌های نامشروع، نوعی تضمین مدنی است و نه کیفری. با این‌حال، وجود تشتت معنایی و خلط بین دو مفهوم مصادره در حقوق کیفری و استرداد در حقوق مدنی باعث شد که بعضاً بر استرداد دارایی‌های نامشروع از تحصیل‌کنندگان غیرقانونی، به اشتباه عنوان مصادره گذاشته شود و تبعاً ماهیت مدنی آن‌نادیده گرفته و بلکه بر مجازات بودن *استرداد دارایی‌های نامشروع*، تاکید شود.

مثلاً در حقوق ایران، یکی‌از نویسندگان، مجازات مجرمین را از اهداف مصادره اموال دانسته، نوشته است: «در مورد مجازت مجرمین از طریق مصادره اموال، اصلی که امروزه مقبولیت جهانی یافته، این است که مجرمین نباید از جرم ارتکابی خود منتفع شوند» (دلیر، ۱۳۹۰، ص۹۰ و۷۹). پیداست که برای نویسنده مذکور، بین مفهوم کیفریِ مصادره (سلب مالکیت مشروع مجرم برای مجازات) و مفهوم مدنیِ «استرداد دارایی نامشروع از تحصیل‌کنندگان غیرقانونی»، خلط شده و الا اینکه مجرمین نباید از جرم خود منتفع شوند، مفهومی مدنی و مربوط به این قاعده است که تنها مالکیت مشروع محترم است. در واقع، استرداد دارایی‌های نامشروع نوعی مسؤولیت مدنی است. از تحلیل تفاوت مجازات و مسؤولیت مدنی نیز این نکته به راحتی فهمیده می‌شود: تفاوت عمده مجازات و مسؤولیت مدنی این است که در اعمال مجازات قیاس روا نیست و اصل «قانونی بودن

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

مجازات‌ها»، ضامن حفظ حقوق فردی در برابر دولت‌هاست ولی در مسؤولیت مدنی این قاعده پذیرفته شده که دادرس نیازی ندارد برای هر مسؤولیت، مبانی قانونی ویژه به دست آورد (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ص٤٠).

به‌نظر می‌رسد برای تعیین ماهیت حقوقی «استرداد دارایی‌های نامشروع»، در دست داشتن همین شاخص، ما را از هر استدلالی کفایت می‌کند: برای «استرداد» و به تعبیری تخلیه ید تحصیل‌کننده غیرقانونی از دارایی‌های نامشروع، دادرس نیاز ندارد برای هر مورد مبانی و مستندات قانونی ویژه به دست دهد. بلکه همان قاعده کلی حرمت اکل مال به باطل (مندرج در اصول٤٦، ٤٧ و٤٩ ق.ا) مکفی است. این امر نشان می‌دهد که حکم استرداد، ماهیت مدنی دارد و از قبیل مسؤولیت مدنی است و الا اگر «استرداد دارایی‌های نامشروع از تحصیل‌کنندگان غیرقانونی» دارای ماهیت کیفری و از قبیل مجازات بود، لازم می‌آمد در هر مورد، نیازمند تصریح قانونگذر باشیم؛ زیرا اصل قانونی بودن مجازات‌هاست. بر این اساس، نادرستی نظری که استرداد را در مواردی قابل اعمال می‌داند که قانون مقرر کند (دلیر، ۱۳۹۰، ١٦٤)، آشکار می‌شود.

در حقوق انگلیس نیز، برخی، دستور استرداد را از اقسام مجازات‌ها دانسته‌اند (کلارکسون، ۱۳۷۱، ص۲۲). در دعوای رِجینا علیه رِزوی[1] (۲۰۰۲)، قاضی یکی‌از اهداف مصادره عواید ناشی‌از جرم (به تعبیر صحیح: استرداد عواید ناشی‌از جرم) را مجازات کردن شخص مجرم بیان می‌کند. در دعوای وِلچ علیه انگلستان[2] نیز، دادگاه اروپایی حقوق بشر تصریح نمود که اهداف بازدارندگی، از عناصر تشکیل‌دهنده مفهوم مجازات است. بر

1. Regina v. Rezvi (2002)
2. Welch v. United Kingdom

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

این اساس دادگاه نهایتاً تصمیم گرفت که استرداد (به تعبیر این رأی: confiscatin)، مجازات است.

در مقابل، به نظر برخی حقوقدانان، مصادره عواید ناشی‌از جرم، منعکس‌کنندهٔ چیزی بیش از اخذ عواید نامشروع جرم، نمی‌باشد و لذا نمی‌تواند مجازات تلقی شود. در دعوای والش علیه مدیر اداره استرداد اموال[1] (۲۰۰۵)، دادگاه نهایتاً اعلام کرد: «شخصی که ملزم شده عواید نامشروع ناشی‌از جرم را تسلیم کند، کاری بیش از بازگرداندن آنچه به‌طور غیرقانونی تحصیل نموده، انجام نمی‌دهد»

همین سوء برداشت ـ که بیش از هر چیز، معلول تشتت معنایی است که به متون قانونی ریشه می‌برد ـ سبب شده که شبهات و چالش‌های تبعی برای این نویسندگان، ظهور و بروز پیدا کند. از جمله اینکه، ایشان بعداز آنکه مصادره عواید ناشی‌از جرم (به تعبیر صحیح: استرداد عواید ناشی‌از جرم) را مجازات تلقی کرده‌اند، در مقام حلّ شبهه «تعارض مصادره عواید ناشی از جرم، با اصل شخصی بودن مجازاتها» برآمده‌اند (دلیر، ۱۳۹۰، ص۸٦؛ اردبیلی، ۱۳۹٤، ص۱۳۲-۱۳۳)

حق این است که استرداد دارایی‌های نامشروع از تحصیل‌کنندگان غیرقانونی (به تعبیر ایشان: مصادره عواید ناشی‌از جرم) اساساً مجازات نیست تا درباره شبهه تعارض آن با اصل شخصی بودن مجازات‌ها قلم‌فرسایی کنیم؛ بلکه ماهیت مدنی دارد و به این اصل حقوقی ریشه می‌برد که تنها مالکیت مشروع اشخاص محترم است.

1. Walsh v. Director of the Assets Recovery Agency (2005)

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

همچنین، به نظر می‌رسد این نویسندگان، ماهیت حقوقی استرداد و اثر آن (کاهش جرم و تنبه مجرم)، را به هم آمیخته‌اند. در دعوای وِلچ علیه انگلستان[1] نیز، این اشتباه در استدلال دادگاه اروپایی حقوق بشر به‌وضوح ملاحظه می‌شود.

توضیح آنکه استرداد دارایی‌های نامشروع، به‌جهت آنکه انگیزه اقتصادی ارتکاب جرایم را هدف قرار می‌دهد، طبعاً و تبعاً دارای آثار بازدارندگی است، اما تصدیق این کارکرد «استرداد» و حتی تقویت آن در نظامی کاملاً مهندسی‌شده، غیر آن است که برای استرداد دارایی‌های نامشروع از تحصیل‌کنندگان غیرقانونی، ماهیت کیفری قائل شویم. بین دو مفهوم مجازات و بازدارندگی، رابطه «این همانی» برقرار نیست. در دعوای **رجینا علیه منچستر**[2] (۲۰۰۱) قاضی اظهار داشت که احکام بسیاری در رسیدگی‌های مدنی، به‌شدت بر محکومٌ‌علیه اثر بازدارندگی و تنبیهی دارند. مثلاً ممکن است در دعاوی خانوادگی، حکم شود که شوهر باید خانه را ترک و هیچ‌گونه تماسی با فرزندان خود نگیرد. چنین دستوری آنگونه شدت و تنبهی را به همراه دارد که معمولاً در رسیدگی به جرایم، مشاهده می‌شود؛ اما به منظور تنبیه و مجازات بر وی تحمیل نشده؛ بلکه به منظور حفظ نهاد خانواده، شوهر از دیدار خانه و خانواده خویش منع می‌شود. به هنگام تصمیم درباره ماهیت یک حکم (مدنی یا کیفری بودن)، باید فراتر از آثاری که ممکن است به‌همراه داشته باشد، هدف آن حکم را در نظر بیاوریم.

لزوم «رابطه سببیت بین دارایی‌های مشمول حکم استرداد و فعل غیرقانونی»، یکی دیگر از نشانه‌های این ادعا است که استرداد دارایی‌های نامشروع، ماهیت مدنی دارد؛ هرچند به غلط برآن عنوان مصادره عواید ناشی از جرم نهاده شود. اگر استرداد، مانند

1. Welch v. United Kingdom
2. Regina (McCann and Others) v. Manchester Crown Court (2001).

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

مصادره ادوات جرم، از قبیل مجازات باشد، چه ضرورتی دارد که بین دارایی‌های مشمول استرداد و فعل غیرقانونی (بعضاً جرم) رابطه سببیت وجود داشته باشد؟! حتی، ضروری است که دارایی‌های نامشروع از طریق قواعد خاصی ارزیابی شوند تا بیش از آنچه شخص تحصیل نموده، از او گرفته نشود.

رأی صادره در دعوای والش علیه مدیر اداره استرداد اموال[1] (۲۰۰۵)، این استدلال را تأیید می‌کند: مطابق این رأی، از تفاوت‌های میان «مصادره» و «بازیابی دارایی‌های نامشروع»، این است که مبلغی که حکم به مصادره آن می‌شود، لازم نیست که سود حاصل از جرم باشد. اما دستور استرداد منحصراً در رابطه با دارایی‌هایی می‌تواند صادر شود که در نتیجهٔ رفتار غیرقانونی تحصیل شده‌باشند. همین نکته در دعوای دیگری[2] در سال ۲۰۰۱ مورد تصریح قاضی قرار گرفت.

۶. آشفتگی معنایی «استرداد»، «مصادره» و «ضبط» در ادبیات حقوقی انگلیس و ایران

۶-۱. حقوق انگلیس

گذشت که در متون انگلیسی، واژه‌های"forfeiture"، "confiscation" و"restitution" متناوباً به‌جای یکدیگر به‌کار رفته‌اند. برخی نویسندگان ضمن تأیید وجود این آشفتگی، آن را از دشواری‌های همکاری‌های قضایی بین‌المللی مطرح کرده‌اند. به عقیده ایشان، انتخاب و تعریف صحیح واژگان، در حوزه همکاری‌های بین‌المللی، اهمیت دوچندان می‌یابد. استفاده از یک اصطلاح خاص، منجر به آشفتگی معنایی، اختلاف‌نظر و تبعاً تأخیر و حتی

1. Walsh v. Director of the Assets Recovery Agency (2005)
2. Her Majesty's Advocate & Anor v. McIntosh (2001)

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

رد درخواست همکاری، شده‌است (Greenberg & others, 2009, p.95). آنچه در یک کشور از آن تعبیر به"forfeiture" می‌شود، در کشور دیگری با اصطلاح"confiscation" شناخته می‌شود. در حالی‌که در فرهنگ‌های حقوقی، این دو واژه مترادف یکدیگر آمده‌اند (Levy& Karst, , P.372. See also: Garner, 2004, p.319 & 677).

در متن کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد (مریدا) نیز، به این آشفتگی معنایی اشاره شده‌است. برابر قسمتgماده۲ کنوانسیون، «confiscation که در صورت اقتضاء شامل اصطلاح"forfeiture" نیز خواهد بود، به محرومیت دائمی از مالکیت اموال... اطلاق می‌شود». عین همین تعریف در کنوانسیون وین ۱۹۸۸ نیز آمده‌است. در یادداشت تفسیری کنوانسیون وین، این توضیح اضافه شد که اشاره به اصطلاح"forfeiture" در تعریف، برای پاسخ به نیاز حقوق داخلی برخی کشورهاست که در آنها این اصطلاح مناسب‌تر از واژه"confiscation" است (United Nations, 1999, p.30–31).

با این توجه، گمانه‌زنی‌های برخی نویسندگان ایرانی (دلیر، ۱۳۹۰، ص٥٤-٥٥؛ عباسی، ۱۳۸۵، ص۲۷٤و ۲۷۸) نسبت به اختصاص هریک از دو واژه"forfeiture" و"confiscation" به یک معنای خاص، مقرون به واقع نیست؛ چه اینکه معناشناسی دو واژه مذکور، میان خود انگلیسی زبانان، مردد و آشفته است. برخی حقوقدانان انگلیسی‌زبان توصیه می‌کنند که به منظور حل دشواری‌های واژه‌شناسی، مراجع قضایی بر لغات تمرکز نداشته باشند؛ بلکه اصالت را به معانی بدهند. این توجه به اصالت معانی به‌ویژه در حوزه همکاری‌های بین‌المللی بسیار راهگشاست (Greenberg & others, 2009, p.97).

شبیه چنین ماجرایی در مورد واژه"restitution" نیز وجود دارد. به تصریح برخی حقوقدانان، مفهوم"restitution" در حوزه آکادمیک، دچار نوعی عدم قطعیت است

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

(Giglio, 2008, p.501). بازتاب این اختلاف‌نظر، در برخی پرونده‌ها قابل مشاهده است. به عنوان نمونه در پرونده‌ای[1] در سال ۲۰۰۷، قاضی پس از تبیین این تشتت معانی ابراز کرده که با وجود این سردرگمی بین مفاهیم، پیشروی به جلو سخت است و واقعاً نیاز است که یک لغت‌شناسی به صورت عمومی، معرفی و مورد قبول قرار گیرد.

۶-۲. حقوق ایران

بررسی متون قانونی، تألیفات حقوقی و رویه قضایی نشان می‌دهد در ادبیات حقوقی ایران، استفاده از واژه‌های «مصادره»، «استرداد» و «ضبط اموال» به‌جای یکدیگر، از فراوانی قابل توجهی برخوردار است. بطور خلاصه:

– لفظ «مصادره» هم در مفهوم مدنیِ «استرداد دارایی‌های نامشروع» و هم در مفهوم کیفری یعنی «سلب مالکیت اموال مشروع مجرم برای مجازات» به‌کار رفته‌است (نک: عیسائی‌تفرشی، ۱۳۹۵، صص ۳۵۰ –۳۷۱).

– عبارت «ضبط اموال» نیز در معانی بازداشت‌موقت‌اموال، استرداد دارایی‌های نامشروع و مصادره، استفاده شده‌است (عیسائی‌تفرشی، همانجا).

آشفتگی مذکور به تألیفات حقوقی نیز جریان یافته‌است. یکی‌از نویسندگان، ذیل شرایط مصادره اموال می‌نویسد: «منافعی که توسط متهم تحصیل شده، در صورتی قابل مصادره است که ناشی‌از رفتار مجرمانه باشد و ... بین تحصیل منفعت و ارتکاب جرم، رابطه سببیت وجود داشته باشد» (دلیر، ۱۳۹۰، ص۱۱۲–۱۱٤). نویسنده مذکور، مصادره را در مفهوم مدنیِ «استرداد دارایی‌های نامشروع» به‌کار برده و الا در مصادره به‌عنوان مجازات، احراز رابطه سببیت بین تحصیل مال و ارتکاب جرم، دخالتی ندارد. وی در رد

1. Sempra Metals Ltd. v. H.M. Commissioners of Inland Revenue (2007)

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

ایراد تعارض مصادره اموال با اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» می‌نویسد: «در این موارد، چون آنچه مجرم به‌طور غیرقانونی تحصیل کرده، از او اخذ می‌شود، موضوع تعارض با اصل شخصی بودن مجازاتها منتفی است» (همان، ص٨٦). طرح ایراد تعارض با اصل شخصی بودن مجازات‌ها نشان می‌دهد که ناهمخوانی این مفهوم از مصادره (استرداد عواید ناشی‌از جرم) با اصول حاکم بر مجازات‌ها، از دید مؤلفان حقوق کیفری پوشیده نمانده و مؤید این ادعا است که از مفهوم مدنیِ استرداد دارایی‌های نامشروع، به غلط تعبیر به مصادره شده است. این نتیجه، از پاسخی که به ایراد داده شده، با وضوح بیشتری قابل استفاده است: مطابق پاسخ، مصادره در این معنا اصلاً مجازات نیست تا نقض اصول حاکم بر مجازات‌ها محسوب شود؛ بلکه صرفاً به معنای محروم کردن شخص از دارایی‌هایی است که به صورت نامشروع تحصیل نموده است و از نگاه قانونگذار، مالکیت نامشروع محترم نیست (اصل٤٧ ق.ا). این دست آشفتگی‌های معنایی و شبهات فرع بر آن، به کرّات در تألیفات حقوقی مشاهده می‌شود (نک: محمدی، ۱۳۹۰، ص۳۱؛ عمید زنجانی، ١٣٦٨، ج۱، ص٥٢٧-٥٣٣).

۷. اصالت معنا به مثابه راهکار عملی خروج از تشتت معنایی

پذیرش اصل تشتت معنایی و اذعان به وجود آن، نخستین و اصلی‌ترین گام برای گره‌گشایی از آن است. سوابق موضوع نشان داده که هر اقدامی غیر از این، بدون نتیجه مانده است؛ زیرا همواره وجود مثال نقضی در متون اصیل قانونی و غیر آن، باعث شده که ادعای ارائه‌دهندگان یک نظریه، ناکام و بی‌دلیل باقی بماند.

به‌طور کلی، پیدایش آشفتگی‌های معنایی در حوزه معانی و الفاظ، ریشه در این امر دارد که دلالت الفاظ بر معنایشان، اعتباری می‌باشد: قراردادی بودن دلالت الفاظ بر معانی

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

سبب می‌شود که شاهد ایجاد سبک‌های گفتاری جدید، قوت و سرعت گرفتن تفاهم‌های عرفی در ادبیات و محاورات مردم جامعه باشیم. همین امر به تدریج باعث ایجاد معانی جدید برای الفاظ و استعمال لفظ در غیر موضوعٌله خواهد شد. از همین‌رو، علم واژه‌شناسی، به شدّت سیال می‌باشد: فرهنگ لغتی که در یک زمان به صورت جامع تدوین شده، با گذشت بازه تقریبی یک دهه، از جامعیت پیشین برخوردار نبوده یا روزآمدی خود را از دست داده‌است.

همچنین گستره معنای لغوی برخی واژه‌ها و صدق آن بر مصادیق متفاوت اما مرتبط، سبب آشفتگی معنایی می‌شود. استعمال تحت‌الوضعی واژه‌ها بی‌آنکه استعمال مجازی محسوب شود، باعث پیدایش و کاربست معانی جدید ذیل یک واژه خواهد شد. شاید از همین رو، برخی نویسندگان به درستی پیشنهاد کرده‌اند که از نفوذ واژه‌های بیش از اندازه عام، به ادبیات حقوقی اجتناب شود (افتخارجهرمی، ۱۳۷۳، ص۹۳-۹٤). در همین رابطه، کاربست واژه «گرفتن» در اصل ٤۹ ق.ا، بی‌تردید، استعمال حقیقی است. اما شاید تردید برخی نویسندگان درباره این اصل و اختلاف تعابیر ایشان، ریشه در گستردگی معنای لغوی واژه «گرفتن» داشته باشد: گاهی از اصطلاح استرداد ثروتهای نامشروع (عمید زنجانی، ۱۳٦۸، ص٥۲۷) و گاهی از اصطلاح مصادره اموال نامشروع (همان، ص٥۳۳) استفاده کرده‌اند (همچنین نک: دلیر، ۱۳۹۰، ص۲٦۰-۲٦۱).

همین گفته راجع به واژه «ضبط» نیز راست می‌آید: دیدیم که ذیل واژه «ضبط»، در فرهنگ لغت، معانی مختلفی آمده است (شماره۳-۳). به همین دلیل، در ادبیات حقوقی، واژه ضبط از آشفتگی معنایی گسترده‌ای رنج می‌برد: ضبط در اصطلاح حقوقی به معانی استرداد دارایی‌های نامشروع، مصادره اموال به عنوان مجازات و بازداشت موقت مال آمده‌است. همه این معانی، تحت معنای لفظی واژه ضبط قابل گنجایش هستند.

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

بر پایهٔ این دلایل، پژوهش حاضر برای حل آشفتگی معانی، رویکرد اصالت‌بخشی به معانی و روی برتافتن از رویه ظاهری الفاظ را پیشنهاد و معیار عمل قرار می‌دهد. آنچه از رهگذر مطالعه تطبیقی و بررسی آثار مؤلفان انگلیسی‌زبان به دست آمده، موجب تقویت این رویکرد است. از جمله آنکه توصیه شده به منظور حل دشواری‌های واژه‌شناسی، مراجع قضایی بر واژه‌شناسی لغات تمرکز نداشته باشند؛ بلکه اصالت را به معانی بدهند (Greenberg & others, 2009, p.97).

در معنایی وسیع‌تر، اصل «تقدم ماهیت بر شکل»[1]در بسیاری از حوزه‌های حقوقی به‌ویژه درباره همکاری‌های بین‌المللی راهگشا بوده‌است. برای نمونه درباره اعمال «نظام مدنی استرداد»،[2] برخی کشورها به درستی، با تمرکز بر ماهیت و معنا به‌جای لفظ و شکل، باب همکاریهای بین‌المللی و اجرای احکام خارجی را باز کرده و مسیر را هموار نموده‌اند (Greenberg & others, 2009, p.143-152).

دیدیم که اصالت‌بخشی به معنا و لحاظ کردن اختلاف الفاظ در قسمت**g** ماده۲ کنوانسیون مریدا نیز، به‌عنوان یک راهکار عملی مورد توجه قرار گرفت؛ آنجاکه اشعار داشته‌است: «confiscation، که در صورت اقتضاء شامل اصطلاح "forfeiture" نیز خواهد بود، ...». این عبارت به‌روشنی گویای اصالت معانی و بازگذاشتن دست کشورهای عضو در انتخاب واژگان مناسب است.

جدا از مباحث لفظی و بازی‌های زبانی در بحث حقوق اموال و مالکیت، با چند مفهوم متفاوت روبرو هستیم:

---

۱. Substance over form

۲. Civil Recovery

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

۱- گاه حاکم جامعه، نظر به تخلیه ید شخص از کلیه دارایی‌هایی دارد که به سبب نامشروع تحصیل کرده‌است. در این معنا، هدف آن است که هیچکس بدون‌سبب مشروع و قانونی به مالی دست نیابد؛ قطع‌نظر از آنکه آن مال مدعی‌خصوصی داشته باشد یا خیر. یعنی آنچه اصالت دارد، آن است که اکل مال به باطل صورت نگیرد. این مفهوم را **استرداد** نامیدیم.

۲- گاهی، حاکم جامعه به منظور مجازات، اقدام به سلب مالکیت **اموال مشروع** مجرم می‌کند. در این فرض بیش‌از هر چیز مجازات مجرم مدنظر است. این معنا را **مصادره** نامیدیم.

۳- گاهی نیز شخص بی‌آنکه بر دارایی خود بیفزاید، صرفاً به دیگری زیان وارد می‌کند. این فرض ذیل عنوان **جبران خسارت** بحث می‌شود و نه استرداد دارایی‌های نامشروع؛ زیرا هیچگونه دارایی تحصیل نشده‌است.

٤- در مواردی، حاکم جامعه، تا تعیین تکلیف نهایی دعوا، برای پیشگیری از تلف مال، آن را از تصرف شخص خارج می‌سازد. این مفهوم را **ضبط** نامیدیم.

باری با لحاظ رویکرد اصالت دادن به معنا می‌توان به معرفی و تبیین مهمترین مفاهیم این حوزه پرداخت و بهترین واژه‌ای که می‌تواند معادل هر مفهوم قرار بگیرد، را برگزید.

۸. یافته‌های پژوهش

۱- مطابق رویکرد سنتی، استرداد عبارت است از بازستادن عین از متصرف نامشروع، از سوی مالک قانونی. با این‌حال، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که «استرداد، تخلیهٔ ید

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

شخص است از اموال و دارایی‌هایی که بدون‌سبب مشروع و قانونی تحصیل نموده است». برای این تعریف در فقه امامیه مؤیدات فراوانی وجود دارد.

بر این‌اساس‌و به‌ویژه دلالت عبارت «تخلیه ید»، إعمال تضمین حقوقی «استرداد»، به وجود مدعی‌خصوصی (مالک قانونی) وابسته نیست. بنابراین هرگاه تحصیل نامشروع مال به‌زیان هیچ شخصی نباشد، استرداد (به‌معنای تخلیه ید شخص از دارایی‌های نامشروع) می‌تواند و باید اعمال شود.

همچنین بنابر تعریف و نیز دلالت مواد قانون‌مدنی (مانند مواد۲٦۲ و۱۰۹۲) و مبانی فقهی، استرداد نه‌تنها عین، بلکه بدل مال را نیز شامل می‌شود؛ به‌ویژه اینکه هدف استرداد، تخلیه ید تحصیل‌کننده نامشروع دارایی‌هاست. این غرض با انحصار استرداد به عین حاصل نمی‌شود.

قید «بدون‌سبب مشروع و قانونی» نیز موجب می‌شود که استرداد (تخلیه ید متصرف غیرقانونی از دارایی‌های نامشروع)، از مصادره (سلب مالکیت مشروع مجرم به‌عنوان مجازات)، تفکیک شود. بی‌توجهی به این قید سبب شده که در نظام‌های حقوقی ایران و انگلیس، استرداد اموال نامشروع به مصادره مشتبه شود.

۲. در حقوق انگلیس نیز می‌توان گفت این تعریف مطابق جدیدترین دیدگاهها، البته با تعابیر متفاوتی پذیرفته شده‌است. از جمله اینکه: برخی تصریح کرده‌اند"restitution" به معنای «بازیابی مبتنی‌بر منافع» است. برخی دیگر نیز"restitution" را مطلقِ «تسلیم کردن چیزی» دانسته‌اند که براین اساس هم بر معنای پس‌دادن (give-back) دلالت می‌کند و هم بر معنای دست برداشتن از چیزی و تسلیم کردن آن (give-up).

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

با این‌حال، برخی معتقدند"restitution" به لحاظ ریشه بردن به واژه"restore" نمی‌تواند بر معنای"give-up" دلالت کند. براین اساس واژه"disgorgement" را پیشنهاد می‌دهند که معنای لغوی آن خالی کردن و تخلیه نمودن است.

واژه دیگر در زبان انگلیسی،"forfeiture" می‌باشد که ماهیت آن، از همان سنخ "restitution" است؛ جز اینکه"forfeiture"، برای منافع عمومی، توسط مقامات عمومی درخواست می‌شود. ولی"restitution" معمولاً درباره دعاوی اشخاص خصوصی بر یکدیگر به‌کار می‌رود.

۳. در حوزه اموال و تضمین‌های مربوط به آن، در ادبیات حقوقی ایران و انگلیس نوعی آشفتگی معنایی وجود دارد. در ایران، معنای واژگان استرداد، مصادره، ضبط و جبران‌خسارت به‌هم آمیخته است. در زبان انگلیسی، همین وضعیت را درباره واژه‌های"forfeiture"،"confiscation"و"restitution" مشاهده می‌کنیم. راهکار عملی که این پژوهش برای برون‌رفت از این آشفتگی ارائه می‌دهد، عبارت است از پذیرش اصل وجود این تشتت معنایی و تبعاً اتخاذ رویکرد اصالت‌بخشی به معنا و روی برتافتن از رویه ظاهری الفاظ؛ راهکاری که می‌توان برای آن از اسناد بین‌المللی نیز مؤیداتی جست.

۹. فهرست منابع

۹-۱. فارسی

۱. اردبیلی، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*؛ ج۲، چ۳۱ (ویراست۲) تهران، نشر میزان، ۱۳۹٤.

۲. افتخارجهرمی، گودرز، «دیوان داوری دعاوی ایران- ایالات‌متحده و عملکرد آن در قلمرو حقوق بین‌الملل»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۱۵، ۱۳۷۳.

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

۳. انوشه‌پور، مسعود و شریفی، مهدی، *دعوای استرداد اموال*، چ۱، تهران، نشر خط سوم، ۱۳۸٤.

٤. بادینی، حسن، «بررسی تطبیقی مسؤولیت مدنی ناشی از رقابت نامشروع تجاری»، *فصلنامه حقوق*، دوره٤۲، ۱۳۹۱.

٥. پیران، حسین، «مصادره غیرمستقیم در حقوق بین‌الملل و رویهٔ دیوان داوری دعاوی ایران ـ ایالات متّحده»، *مجله حقوقی*، ش۱۸و۱۹، ۱۳۷۹.

٦. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین، *الروضه البهیه فی‌شرح اللمعه الدمشقیه*، چ۱، قم: کتابفروشی‌داوری، ۱٤۱۰ق.

۷. جرّ، خلیل، *فرهنگ لاروس*، ترجمه سیدحمید طبیبیان، ج۱، چ۱۸، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷.

۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، ج٥، چ۲، تهران، انتشارات گنج‌دانش، ۱۳۸۱.

۹. داراب‌پور، مهراب، *مسؤولیت‌های خارج از قرارداد*، چ۲، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۰.

۱۰. دلیر، حمید، *حقوق مصادره*، چ۱، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰.

۱۱. راغب‌اصفهانی، حسین، *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان– سوریه، دارالعلم– الدارالشامیه، چ۱، ۱٤۱۲ق.

۱۲. زراعت، عباس، *شرح قانون مجازات اسلامی*، چ۳، تهران، انتشارات ققنوس،۱۳۸۲.

۱۳. زنجانی، عمید، *فقه سیاسی*، چ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳٦۸.

۱٤. صادقی‌مقدم، محمدحسن و نوری، جعفر، «تحول مسؤولیت مدنی در حقوق ایران‌وفرانسه با تأکید بر شناسائی خسارات غیرترمیمی»، *فصلنامه حقوق*، دوره٤۱، ۱۳۹۰.

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

۱۵. صفایی، سیدحسین و قاسم‌زاده، سیدمرتضی، *حقوق مدنی (اشخاص و محجورین)*، چ۲۲ (ویراست۵)، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۵.

۱۶. عباسی، اصغر، *بررسی مساعی بین‌المللی در زمینه مبارزه با پولشویی و رویکرد نظام حقوقی ایران*، رساله‌دکتری دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.

۱۷. عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، چ۱، تهران: انتشارات راه‌رشد، ۱۳۸۹.

۱۸. عیسائی‌تفرشی، محمد، *مباحثی تحلیلی‌از حقوق شرکتهای تجاری*، ج۱، چ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۵.

۱۹. کاتوزیان، ناصر، *الزامهای خارج از قرارداد (مسؤولیت مدنی)*، ج۱: قواعد عمومی، چ۱۴، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۵.

۲۰. کلارکسون، سی.ام.وی، *تحلیل مبانی حقوق جزا*، ترجمه حسین میرمحمدصادقی، چ۱۰، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱.

۲۱. محمدی، حمید، *ضبط، مصادره و استرداد اموال*؛ چ۲، تهران، انتشارات گنج‌دانش، ۱۳۹۰.

۲۲. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، چ۳، تهران، انتشارات اَدِنا، ۱۳۸۴.

۲۳. نوابی، سیدمهدی، *ضمان ناشی از استیفای نامشروع*، چ۱، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.

۹-۲. انگلیسی

24. Cassella. Stefan, "Civil Asset Recovery: The American Experience", presentation at the seminar entitled *"Civil Asset Forfeiture: Exploring the Possibilities for an EU Model"*, 2012. Available at: http:// works. bepress.com/stefan_cassella/30

25. Dassa Foundation v. Liechtenstein, ECHR, No.696/05, 2007

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

26. Eisenberg. Melvin A, "the Disgorgement Interest in Contract Law", *Michigan Law Review*, Vol.105, 2006.
27. Garner, Bryan A, *Black's Law Dictionary*, Eight Ed, U.S.A: Thomson West, 2004.
28. Giglio, Francesco, "Gain-Related Recovery", *Oxford Journal of Legal Studies*, Vol.28, No.3, 2008.
29. Virgo, Graham, *The Principles of the Law of Restitution*, 2nd Ed, Oxford, 2006.
30. Greenberg, Theodore, M.Samuel, Linda & Gray, Larissa, *stolen Asset Recovery: A Good Practices Guide for Non-conviction Based Asset Forfeiture*, Washington: The World Bank, 2009.
31. Her Majesty's Advocate & Anor v. McIntosh (Scotland), UKPC-D1, 2001.
32. Edelman, Jamase, Gain-Based Damages, first Ed, Hart publishing, 2002.
33. Kennedy. Anthony, "Designing a civil forfeiture system: an issues list for policymakers and legislators", *Journal of Financial Crime*, Vol.13, No.2, 2006
34. LD Smith, "The Province of the Law of Restitution", *Canadian Bar Rev*, No.71, 1992.
35. Levy, Leonard W. & Kenneth L. Karst, *Encyclopedia of the American Constitution*, Vol.1, 2nd Ed, Detroit: Macmillan Reference U.S.A, 2000.
36. Martin, Elizabeth A, Oxford Dictionary of Law, 6th Ed, Oxford, 2006.
37. P.Birks, *Unjust Enrichment*, second Ed, Oxford, 2005.
38. R v. Rezvi, UKHL 1, 2002, available at: http://www.bailii.org/ uk/cases/ UKHL/2002/1.html.
39. Regina (McCann and Others) v. Manchester Crown Court, 2001, available at: http://www.bailii.org/ew/cases/EWCA/Civ/2001/281.html.
40. Sempra Metals Ltd. v. H.M. Commissioners of Inland Revenue, 2007. Available at: http://www.bailii.org/uk/cases/UKHL/2007/34.html.
41. Siems. Mathias, "Disgorgement of profits for breach of Contract: a comparative analysis", *Edinburgh Law Review*, Vol.7, 2003.

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]

42. United Nations, *Commentary on the United Nations Convention against Illicit Traffic in Narcotic Drugs and Psychotropic Substances 1988*, New York: United Nations, 1999.
43. Walsh v. Director of the Assets Recovevy Agency, NICA.6, 2005, available at: *http://www.bailii.org/nie/cases/NICA/2005/6.html*.
44. Welch v. the United Kingdom -17440/90, ECHR.4, 1995.

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2025-05-17]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1397.22.4.3.3]